تاریخ باستان

درباره دولت باستانی آشور و چرایی اقتدار آن

حکومتی که هزار سال دوام آورد

آشوریان را باید یکی از قدرت‌های بلامنازع خاورمیانه دوران باستان دانست. شاهان مقتدری مانند آشوربانیپال و تیگلات‌پالسر، توانستند سرزمین آشور را از کرانه‌های دریای مدیترانه تا دامنه‌های کوه‌های زاگرس توسعه دهند و این تسلط را برای هزار سال پایدار نگه دارند؛ اقدامی که با وجود تنوع اقوام ساکن در منطقه میان‌رودان، بسیار سخت و مشکل به نظر می‌رسد؛ در همین محدوده جغرافیایی، پیش از تسلط آشوری‌ها، بابلی‌ها، ایلامی‌ها، فینیقی‌ها و قبل از آن‌ها، سومری‌ها، سیادت و سروری تمام داشتند، اما هیچ‌کدام نتوانستند اقتدار و اهمیت دولت آشور را پیدا کنند. راز این اقتدار هزار ساله چیست و آشوری‌ها، با چه سیاستی توانستند تفوق خود را بر مستملکاتشان پایدار کنند و ارکان حکومت‌های پرسابقه‌ای مانند مصر را، بلرزانند؟ نگاهی به تاریخ شکل گرفتن سرزمین آشور و رونق شهر نینوا، نشان می‌دهد که حکمرانان این سرزمین، برای جهان‌گشایی، تنها به نیروهای خودی اتکا داشتند. باور به این که می‌توانند سرور جهان شوند، در میان آشوریان بسیار قوی بود. آن‌ها فرزندان ذکور شان را از کودکی با فنون جنگی آشنا می‌کردند و در واقع، به کاری جز سربازی نمی‌گماردند. سربازان آشوری این قابلیت را داشتند که عملیات نظامی را با سرعت و دقت زیادی به انجام برسانند و با اضافه کردن چاشنی بی‌رحمی به فنون رزمی، در هر شهر و روستای آبادی، حمام خون به راه می‌انداختند. در واقع، حکومت مقتدر آشور بر پایه‌ای از جنس خون بنا شده بود. آشوربانیپال در کتیبه‌ای که به مناسبت فتح ایلام از خود به یادگار گذاشته است، می‌نویسد: «تمام خاک شهر شوشان و شهر ماداکتو و شهرهای دیگر را با توبره به آشور کشیدم و در مدت یک ماه و یک روز، کشور ایلام را با همه پهنای آن، جارو کردم. من این کشور را از چارپایان و گوسفند و نیز از نغمه‌های موسیقی بی‌بهره ساختم و به درندگان، ماران، جانوران و آهوان رخصت دادم که آن را فرو گیرند.» آشوریان توانستند در دوره «فرورتیش»، دومین پادشاه ماد، بر بخش مهمی از قلمرو مادها استیلا پیدا کنند؛ اما این اقتدار خشونت‌بار، بالاخره به پایان رسید. شاهان آشور که با ثروت دیگر ملل، قدرتی افسانه‌ای به هم زده بودند، سنت‌های پیشینیان را فراموش کردند و به جای پرورش سرباز از میان آشوریان، به استخدام نظامیان مزدور از دیگر ملل پرداختند؛ سربازانی که در تنگناها، به راحتی معرکه را ترک می‌کردند. این وضعیت باعث شد که همسایگان مقتدری در کنار آشوری‌ها جان بگیرند؛ مادها با رهبری «هوخشتره» توانستند در سال ۶۱۲ پیش از میلاد، به عمر حکومت ستم‌پیشه آشور برای همیشه خاتمه دهند.

مکتوبات تاریخی

مکملی برای خاطرات فردوست

بسیاری از علاقه‌مندان به تاریخ معاصر گمان می‌کنند که کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» تنها به خاطرات ارتشبد سابق، حسین فردوست اختصاص دارد؛ در حالی که جلد دوم این اثر، نوشته عبدا... شهبازی است و اطلاعات گسترده‌ای را با ارائه اسناد و مدارک در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. جلد دوم کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، در واقع تکمله‌ای است بر اطلاعات ارائه شده توسط حسین فردوست در جلد نخست. بسیاری از نام‌هایی که او در خاطراتش ذکر می‌کند، نیازمند معرفی کامل‌تر است و اگر خواننده از آن‌ها اطلاعی نداشته باشد، نمی‌تواند در ذهن خود به تحلیل درستی از شرایطی که فردوست توصیف می‌کند، برسد. برخی از این افراد، مانند برادران رشیدیان و ریپورترها، نقش‌هایی کلیدی در صعود پهلوی‌ها به قدرت و بقای آن‌ها ایفا کرده‌اند و ارائه اسناد و مدارک ارتباط این افراد با سفارتخانه‌های بیگانه و خدمت به دشمنان ایران، می‌تواند نگاه متفاوتی را به خاطرات حسین فردوست ایجاد کند. در تهیه و تنظیم جلد دوم کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، افزون بر معرفی افراد و شخصیت‌های نام‌برده شده در کتاب نخست، رابطه‌ها و نقش آن‌ها در وقایعی مانند کودتای سوم اسفند و ۲۸ مرداد، به‌دقت بررسی می‌شود. این کتاب، با نمایه مفصلی که در پایان آن تنظیم و منتشر شده است، می‌تواند منبعی درخور توجه برای پژوهشگران این عرصه باشد. عبدا... شهبازی در ۱۷ فصل پرحجم، هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ ماهوی، سلیقه فراوانی در تنظیم اثر به خرج داده و نثر جذاب او، بر ارزش‌های نگارشی کتاب نیز، بسی افزوده است.

«حاجی‌واشنگتن» علی حاتمی؛ فانتزی یا واقعی؟

ماموریت فرزند قاتل «امیر کبیر» در آمریکا چه بود؟

جواد نوائیان رودسری– حاجی‌واشنگتن، یکی از پخته‌ترین و به‌یادماندنی‌ترین کارهای تاریخی در سینمای ایران است؛ فیلمی که زنده‌یاد علی حاتمی، بر اساس علاقه‌اش به طرح مباحث تاریخی دوره قاجار ساخت و در آن به انعکاس شرایط آن زمانه پرداخت. هر چند که حاجی‌واشنگتن علی حاتمی، بیشتر ساخته و پرداخته ذهن خلاق او بود، اما در دنیای حقیقت حاجی واشنگتن شخصیتی است که داستان زندگی او و فراز و نشیب‌هایی که از سر می‌گذراند؛ هم خواندنی است و هم درس آموز. در نوشتار پیشِ روی شما خوانندگان عزیز صفحه تاریخ، به زندگی حاجی واشنگتن پرداخته‌ایم؛ البته نه با نگاه هنرمندانه علی حاتمی؛ بلکه با عنایت به مستندات تاریخی و نیز، تلطیف روایت خشک تاریخی برای نشستن بر دل مخاطب خراسانی!

تصویر واقعی حاجی واشنگتن (راست) و نگاره‌ای از بازی عزت ا... انتظامی در نقش او

■ پسر قاتل امیر کبیر

حسینقلی‌خان صدرالسلطنه، مشهور به حاجی واشنگتن، نخستین وزیرمختار ایران در ینگه دنیا و هفتمین پسر میرزاآقاخان نوری، قاتل واقعی امیر کبیر و صدراعظم دوره ناصرالدین‌شاه بود. پدرش، از وابستگان سفارت انگلیس بود و تابعیت بریتانیایی داشت؛ هر چند که برخی مورخان مدعی هستند پیش از رسیدن به مقام صدارت، ترک تابعیت انگلیسی کرد. افزون بر این، در میان رجال وطن‌خواه، میرزاآقاخان و خاندانش، به دلیل مشارکت در عزل و سپس، به شهادت رساندن امیر کبیر، چهره محبوبی نبودند و این قضیه، بر زندگی حسینقلی‌خان سایه انداخته بود. او ۱۰ سال داشت که پدرش به غضب ناصرالدین‌شاه دچار شد و پادرمیانی مهدعلیا، مادر شاه هم، نتوانست کاری از پیش ببرد و به ناچار، میرزاآقاخان، با همه اهل و عیالش، به تبعید رفت و در به‌در در این شهر و آن شهر شد و در نهایت، در اسفند ماه سال ۱۲۴۳، درگذشت. حسینقلی‌خان تا این زمان تحت نظر پدر تحصیل می‌کرد؛ اما شغلی به وی محول نشده بود. با مرگ پدرش و پادرمیانی تعدادی از دوستان خانوادگی، ناصرالدین‌شاه اجازه داد تا هفتمین پسر میرزاآقاخان به وزارت خارجه آن زمان برود و در دستگاه دیپلماسی مشغول به کار شود. او در زمان مؤتمن‌الملک تا مقام معاونت این وزارتخانه ارتقا پیدا کرد و در سال ۱۲۶۳ هـ.ش، به عنوان ژنرال کنسول ایران در هند، لقب معتمدالوزاره گرفت و دوسالی را در محل مأموریتش سپری کرد؛ اما ناصرالدین‌شاه او را در سال ۱۲۶۵ به تهران فراخواند. دلیل این احضار به تحقیق معلوم نیست. در مردادماه سال ۱۲۶۷ هنگامی که ناصرالدین‌شاه تصمیم گرفت هیئتی را به عنوان سفارت، به آمریکا بفرستد، حسینقلی‌خان مأمور انجام این کار شد و با هیئتی ۱۰ نفره، راه ینگه دنیا را پیش گرفت. مأموریت حسینقلی‌خان یک‌ساله بود. اما هشت ماه پس از ورودش به آمریکا، ناصرالدین‌شاه از فرستادنش پشیمان شد و او را به ایران فراخواند. این فراخواندن دلایلی داشت که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد؛ اما بد نیست بدانید که نخستین سفیر ایران در ینگه دنیا، در گزارش‌های مفصلی به ایران، برای نخستین بار، سیستم حکومتی، ساختارهای دولتی و اقتصادی و نیز، ویژگی‌های اجتماعی مردم آمریکا را برای دولتمردان ایران شرح داد و حتی، نامه‌های ارسالی او در برگیرنده قیمت اقلام صادراتی آمریکا و سیستم گمرکی این کشور نیز می‌شد.

■ روایت‌هایی درباره حاجی‌واشنگتن

درباره رفتار و منش اخلاقی حسینقلی‌خان و چرایی احضار وی از مأموریت‌های دیپلماتیک، روایت‌ها و حکایت‌های متنوع و گاه متضادی منتشر شده است. برخی از این روایت‌ها از اقدامات خارج از چارچوب وظایف دیپلماتیک و بروز دادن رفتارهای نامتعارف برای مردم محل مأموریتش حکایت دارد. فی‌المثل، گزارش مشهوری وجود دارد که حسینقلی‌خان، از آن‌جا که حاجی بود، روز عید قربان سال ۱۳۰۶ هـ.ق، روی بالکن هتلی در واشنگتن، گوسفندی را قربانی کرد که جاری شدن خون این گوسفند به داخل خیابان، باعث وحشت عمومی شد.

روایت‌های مربوط به حسینقلی‌خان صدرالسلطنه، اصولاً نمی‌تواند مقرون به صحت باشد؛ فی‌المثل همین حکایت مربوط به قربانی کردن گوسفند؛ حسینقلی‌خان در محرم ۱۳۰۶ (شهریور ۱۲۶۷) وارد واشنگتن شد و در رمضان همین سال (اردیبهشت ۱۲۶۸)، آمریکا را ترک کرد و اصلاً روز عید قربان آن سال، در آمریکا حاضر نبود که بخواهد گوسفندی را به همین مناسبت قربانی کند. اعتمادالسلطنه در خاطراتش نقل می‌کند که حسینقلی‌خان را روز ۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۰۶ در پاریس دیده و نوشته است که قرار بود وی اثاث ناصرالدین‌شاه را در سفر فرنگ، به تهران منتقل کند. اعتمادالسلطنه نیز، در روزنامه خاطراتش، از ملاقات با حسینقلی‌خان در محرم سال ۱۳۰۷ (شهریور ۱۲۶۸) در استانبول خبر داده است. این دو گزارش وقوع ماجرای قربانی کردن گوسفند را در واشنگتن، تقریباً غیرممکن می‌کند. از طرفی، اسناد و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد صدرالسلطنه، به زبان فرانسه و انگلیسی مسلط بود، خطاطی می‌کرد و گاهی شعر هم می‌سرود. به همین دلیل، باید گفت که به احتمال زیاد، بخش مهمی از روایت‌های طنزآلود درباره وی، مغرضانه است؛ هر چند که صدرالسلطنه، مانند پدرش، فردی خوش سابقه و مردمی محسوب نمی‌شد. وی، مانند بسیاری از رجال سیاسی دوره قاجار و پهلوی، در پی تقویت جایگاه خود، در دربار بود و برای رسیدن به این هدف، از هیچ کاری خودداری نمی‌کرد. شخصیت او، نمادی عینی از بادمجان دور قاب چین‌های عصر قاجار است؛ البته صدرالسلطنه نتوانست از این چاپلوسی طرفی ببندد. او که پس از بازگشت به ایران، مدتی وزیر فواید عامه نیز شد، تا سال ۱۳۱۶ هـ.ش در قید حیات بود و دوران سقوط قاجاریه و به قدرت رسیدن رضاخان را به چشم دید. صدرالسلطنه به واسطه سفارتش در آمریکا و اقامتش در واشنگتن، نزد مردم به «حاجی واشنگتن» مشهور شد.

■ حقایقی که نباید نادیده گرفت

با این حال، بد نیست بدانید که برخی از گزارش‌های موجود در خاطرات رجال دوره قاجار، حسینقلی‌خان را فردی ساده‌لوح معرفی کرده‌اند که بلاهتش، موجب بیان جملات پرخبط و خطا می‌شد. شاید این گزارش‌ها عموماً متأثر از اقدامات وی در بغداد باشد؛ حسینقلی‌خان، مدتی به عنوان کنسول ایران در بغداد حضور داشت و در همین ایام، اموال تاجری ایرانی را که فوت کرده بود، ضبط کرد و یکی از مأمورانش به نام آقاعیسی را چنان ضرب و جرح کرد که آن بی‌نوا، دار فانی را وداع گفت و به همین دلیل، حاجی واشنگتن مدتی را در زندان عثمانی‌ها گذراند. گزارش‌هایی هم درباره دسیسه‌های وی علیه میرزای بزرگ شیرازی، صاحب فتوای تنباکو وجود دارد که قابل اعتناست. پیشتر هم اشاره کردیم که او، وابسته به خاندانی بود که چندان محبوبیتی در میان مردم، اعم از نخبه و عامی نداشتند. همه این‌ها در کنار هم، بر طنزآلود و مسخره‌آمیز بودن حکایت‌هایی که از وی نقل می‌شود، تأثیر گذار بود؛ ضمن این که نباید از تلاش برخی نویسندگان غربی برای نشان دادن چهره‌ای مضحک از ایرانیان غفلت کنیم؛ چنان که جیمز موریه در کتاب معروف «حاجی بابای اصفهانی» انجام داد.

منم نشان «بند جوراب» می‌خوام!

گزارش تاریخی

رودسری– چند روز قبل، در همین صفحه، به شرح یکی از سفرهای ناصرالدین‌شاه به فرنگ و البته دیدارش با لویی پاستور پرداختیم. نکته قابل ذکر این است که ناصرالدین‌شاه، با وجود علاقه فراوان به عیاشی و بهایم فرض کردن رعایا، هوش و قریحه‌ای نیم‌بند داشت. تا آن‌جا که در ممالک اروپایی سعی می‌کردند به هر شکل ممکن، دَم او را ببینند و راضی به بستن قرارداد و واگذاری امتیازش کنند. دولت انگلیس، پس از ورود ناصرالدین‌شاه به لندن و دیدارش با ملکه ویکتوریا، نشان «بند جوراب» را که یکی از نشان‌های عالی دربار این کشور بود، به شاه ایران اعطا کرد. این رویکرد، افزون بر تلاش برای کسب امتیاز و موقعیت در ایران، به آن دلیل بود که اصولاً شاه قاجار با دعوت رسمی انگلیسی‌ها و وساطت میرزاحسین‌خان سپهسالار به سفر اروپا و البته، لندن رفت. اما در دوره مظفرالدین‌شاه، اوضاع فرق می‌کرد. شاه بیمار قاجار، عملاً وارث سرزمینی ویران شده بود که از هر سو، مورد تهدید بیگانگان قرار داشت و درباریان طماع و مال‌اندوزش، فکری جز تلکه کردن ملت نداشتند. مظفرالدین‌شاه که خواندن خاطرات سفر پدر، هوس مسافرت به فرنگ را در سرش انداخته بود، تصمیم گرفت به هر قیمت، سفری به فرنگستان داشته باشد. خزانه خالی مملکت باعث شد که شاه، برای تأمین مخارج سفر، از بیگانگان استقراض کند و برای ضمانت‌وام، امتیازات فراوانی را به آن‌ها واگذارد. رهاورد این سفرهای تفریحی، چیز درخور توجهی نبود. اروپایی‌ها برخلاف ناصرالدین‌شاه، به پسر بیمارش توجهی نکردند و او در بیشتر این سفرها، مانند یک گردشگر معمولی، فقط اروپا را دور زد! حتی در یکی از سفرها، لندن از پذیرایی شاه ایران عذرخواست و مظفرالدین‌شاه هم مدتی با انگلیسی‌ها قهر بود. شاه بیمار، علاوه بر توقع دعوت رسمی، انتظار داشت که نشان رسمی «بند جوراب» که دربار انگلیس به پدرش اعطا کرده بود، به او هم داده شود؛ اما چنین نشد و این اتفاق، اسباب ناراحتی و اوقات‌تلخی مظفرالدین‌شاه را فراهم کرد؛ البته، چه کسی به قهر او اهمیت می‌داد؟!

چند خط تاریخ

انگلیسی‌ها چگونه به دنبال مستعمره کردن ایران بودند؟

راز مگوی آیرونساید درباره قرارداد ۱۹۱۹

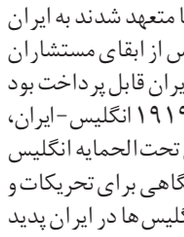

قرارداد ۱۹۱۹، سند رسمی مستعمره‌شدن ایران بود؛ انگلیسی‌ها به ویژه پس از خروج نیروهای روسی در پی انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، خود را مالک ایران می‌دانستند و اصرار آن‌ها برای تصویب قرارداد ۱۹۱۹ که اختیار اداره کشور را به بریتانیایی‌ها می‌داد، برای همین بود. با این حال، مقاومت‌های داخلی و مخالفت‌های خارجی، مانع از تصویب این قرارداد در مجلس شورای ملی شد؛ اما برای انگلیسی‌ها که بعد از جنگ جهانی دوم، به قدرت اول منطقه بدل شده بودند، تصویب مجلس یا مخالفت دیگران، چندان مهم نبود. خاطرات آیرونساید، همان ژنرال انگلیسی که بعدها رضاخان را به عنوان فرمانده قزاق‌ها منصوب و راه او را برای رسیدن به قدرت هموار کرد، در خاطراتش به مسئله‌ای در این زمینه اشاره می‌کند که بسیار حائز اهمیت است. با هم، فرازی از نوشته‌های او را می‌خوانیم: «به موجب این قرارداد، انگلیسی‌ها امکان یافتند مستشاران خود را در کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات ایران به کار گمارند. برای ارتش ایران، افسر، اسلحه و ساز و برگ تأمین کنند و سازمان ارتش ایران را تجدید و نیروی مسلح یکپارچه‌ای، زیر نظر افسران انگلیسی ترتیب دهند. برای انجام این اقدامات، انگلیس‌ها متعهد شدند به ایران وام بدهند. اما این وام پس از ابقای مستشاران انگلیسی در رأس مالیه ایران قابل پرداخت بود ... قرارداد تحمیلی سال ۱۹۱۹ انگلیس-ایران، عملاً ایران را به کشوری تحت‌الحمایه انگلیس تبدیل می‌کرد و البته پایگاهی برای تحریکات و اقدامات ضدشوروی انگلیس‌ها در ایران پدید می‌آمد ... ما بدون تصویب مجلس ایران، اجرای مواد این قرارداد را آغاز کردیم.»

ادموند آیرونساید، خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید در ایران، ترجمه بهروز قزوینی، تهران: نشر آینه، ۱۳۶۶، ص ۸۱

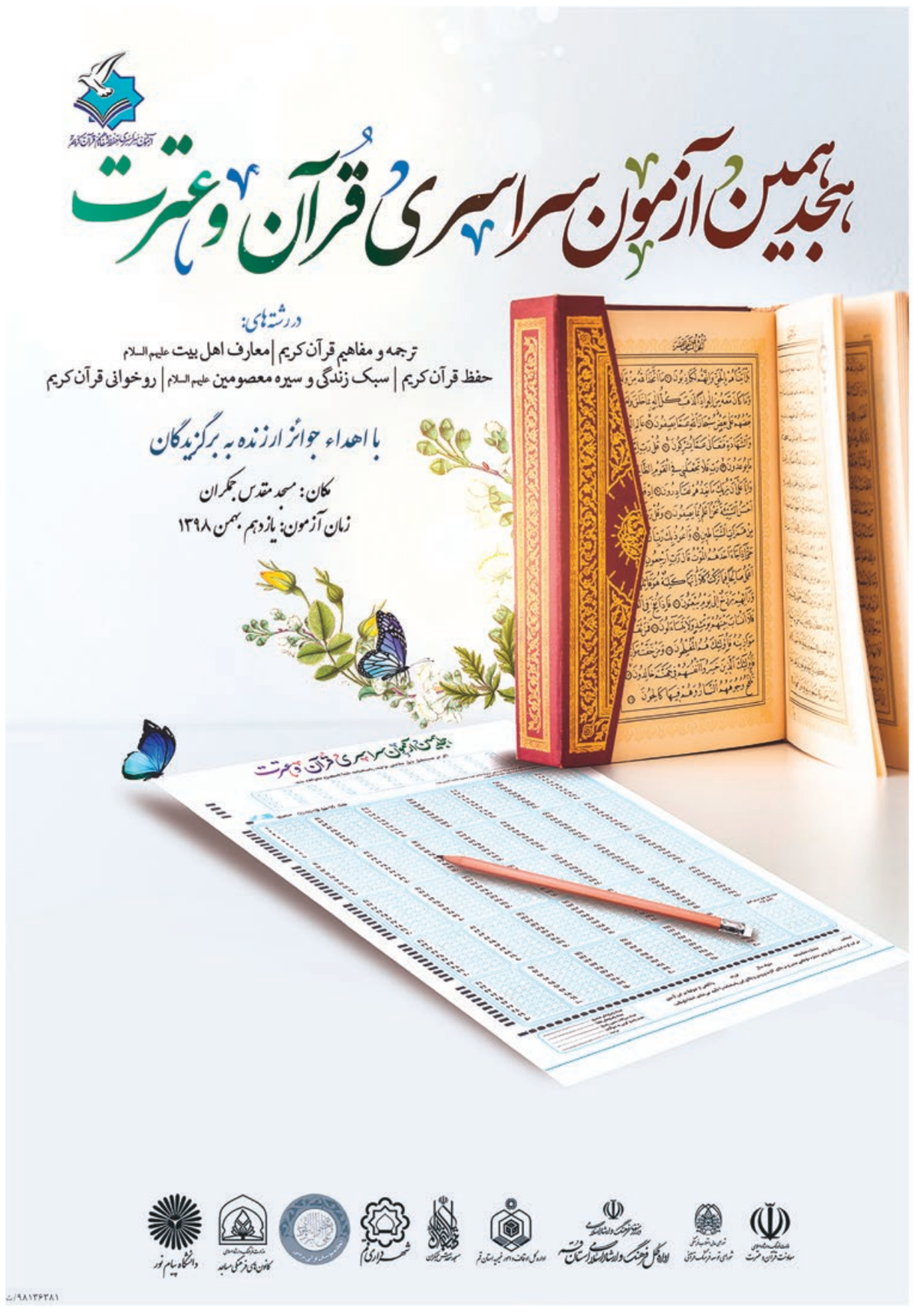

" آگهی فراخوان مزایده عمومی " ۱۹/ ۹۸ (نوبت دوم)
مزایده گزار: شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
موضوع مزایده : فروش لوازم یدکی مولدین برق موجود درانبار مدیریت برق گناباد
محل دریافت اسناد : مشهد،روبروی میدان باررضوی , ابتدای بلوارشهیدعباسپور،جنب نیروگاه برق ومقابل شرکت گاز
نشانی اینترنتی دریافت اسنادمزایده: (۱)سایت شرکت (www.kedc.ir)
(۲)سایت معاملات توانیرwww.Tavanir.org.ir
زمان دریافت اسناد: ازروز شنبه ۹۸/۱۰/۲۱ تا شنبه ۹۸/۱۱/۱۲ بجز ایام تعطیل از ساعت ۸ تا ۱۳به منظورخرید ودریافت اسنادمزایده با ارائه فیش واریزی به مبلغ ۸۰۰/۰۰۰ ریال به شماره ۰۱۰۱۸۲۴۱۹۳۰۰۴ حساب سپهر بانک صادرات) بنام شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی.
تاریخ بازدید: یکشنبه ۹۸/۱۰/۲۹ و دوشنبه ۹۸/۱۰/۳۰ و یکشنبه ۹۸/۱۱/۰۶ و دوشنبه ۹۸/۱۱/۰۷
محل بازدید: انبارمدیریت برق شهرستان گنابادبا هماهنگی قبلی و اخذ نامه کتبی از دبیرکمیته مزایده به نشانی فوق
آخرین مهلت تحویل اسناد: ساعت ۱۱ روزیکشنبه ۹۸/۱۱/۱۳ می باشد.بازگشایی پاکات ساعت ۱۴همان روز مورخ ۹۸/۱۱/۱۳ در محل سالن جلسات شرکت واقع در بلوارفرهنگ خواهدبود.
تاریخ اعلام نتایج: تا روز سه شنبه ۹۸/۱۱/۱۵ خواهد بود.
تلفن برای کسب اطلاعات بیشتر: ۰۵۱۳۳۶۵۱۳۴۳ -داخلی۳ -کارشناس مزایده
www.kedc.ir
روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی